**تطهیر معنوی با آب در شاهنامه**

**خالقی مطلق، جلال**

در شاهنامه آب تنها برای پاک ساختن اجسام از آلودگی‏های مادّی و صوری به کار نمی‏رود،بلکه همچنین هر چیز را که از نظر معنوی آلوده باشد می‏توان به وسیلهء عنصر پاک‏کنندهء آب غسل داد و مطهر ساخت.ذیلا چند مثال آن ذکر می‏گردد:

1-فریدون پس از آنکه کاخ ضحّاک را تصرف می‏کند به پیشکار ضحّاک دستور می‏دهد که تخت شاهی را که در اثر نشستن ضحّاک بد دین بر آن،ناپاک و نجس شده است‏ بشویند:

بفرمود شاهِ دلاور بدوی‏ که رو آلتِ تخت شاهی بشوی

داستان ضحّاک(تصحیح نگارنده)،بیت 377

در اینجا لازم به تذکر است که پنج دستنویس از دستنویس‏های اساس تصحیح نگارنده،از جمله دستنویس لندن مورخ 675 ضبط بجوی،و یکی دیگر ضبط مجوی دارند،ولی ضبط بشوی در دستنویس فلورانس مورخ 614 و شش دستنویس دیگر آمده است.

2-شستن تخت شاهی به قصد تطهیر معنوی آن یک بار دیگر هم در شاهنامه آمده است، ولی در آنجا نیز مورد دستبرد کاتبان قرار گرفته است:

در داستان جنگ بزرگ کیخسرو آمده است که چون کیخسرو انتقام خون پدر را از نیای‏ خود افراسیاب کشید،به زودی دل از جهان بر کند و در بارگاه را بر بارخواهان بست و روزها و هفته‏ها به درگاه خداوند نیایش کرد که او را پیش خود فراخواند،تا اینکه سرانجام شبی سروش‏ را به خواب دید که به او مژده داد که خواهش او پذیرفته شد و روز او پس از گزیدن جانشین‏ برای خود و رتق و فتق امور کشور به سر خواهد رسید.کیخسرو چون از خواب بیدار شد بر تخت نشست و بزرگان کشور را پیش خود خواند:

بیامد سرِ تختِ شاهی بشُست‏ یکی جامهء نابسوده بجُست‏ بپوشید و بنشست بر تختِ عاج‏ جهاندار بی‏یاره و طوق و تاج

داستان جنگ بزرگ کیخسرو(تصحیح نگارنده)،بیت 2605

همانطور که قبلا عرض شد،در اینجا نیز برخی از کاتبان در متن دست برده‏اند و آن را به صورت زیر تغییر داده‏اند:

بیامد برِ تختِ شاهی نشست‏ یکی جامهء نابسوده به دست‏ بپوشید و بنشست بر تختِ عاج‏ جهاندار بی‏یاره و گرز و تاج

چاپ مسکو 5/389/2586

ولی چنان‏که می‏بینیم دو مصراع اول تکرار یکدیگرند،یعنی در دو بیت متوالی دوبار گفته شده است که کیخسرو بر تخت نشست.علت دستبرد در این بیت چنین بوده که چون‏ بیشتر کاتبان مفهوم شُستن تخت را در ذهن نداشته‏اند،آن را به جای نشستن بر تخت که‏ بیش از صد بار در شاهنامه آمده است گرفته‏اند و بُشست را نشست خوانده‏اند و سپس برای‏ اصلاح قافیه در مصراع دوم بجُست را به بدست و به بخست تغییر داده‏اند و یا آن را به همان‏ صورت خود گذاشته‏اند و در نتیجه قافیه معیوب گشته است.از میان دستنویس‏هایی که ضبط درست بشست را نگهداشته‏اند،دستنویس استانبول مورخ 731 و دستنویس برلن مورخ 894 حتی آن را به ضمّ دوم نوشته‏اند و دستنویس برلن بجست را هم به ضمّ دوم نوشته است.

بنابراین همانگونه که فریدون دستور می‏دهد که تخت شاهی را که به علت تماس با بدن‏ ضحّاک بد دین نجس شده بود بشویند،کیخسرو نیز پس از آنکه دست از تعلّقات دنیوی‏ می‏کشد،نه تنها تاج بر سر نمی‏گذارد و یاره و طوق نمی‏بندد،بلکه حتی جامه‏ای را که قبلا در مقام پادشاه بر تن کرده بود نمی‏پوشد،و جامه‏ای پوشیده نشده بر تن می‏کند و نیز دستور می‏دهد تختی را که قبلا او و پادشاهان پیش از او بر آن نشسته بودند بشویند و آن را از آلودگی به حشمت دنیوی پاک سازند.بنابراین در اینجا نیز از آب برای تطهیر معنوی استفاده‏ شده است.

3-همچنین اگر شخصی در اثر تماس با فردی بد دین ناپاک شده باشد،می‏توان او را با آب تطهیر کرد.یک مثال آن زنان ضحّاک‏اند که فریدون دستور می‏دهد که خود را شستشو کنند:

بفرمود شستن سرانشان نخست‏ روانشان پس از تیرگی‏ها بشست

داستان ضحّاک(تصحیح نگارنده)،بیت 329

4-یک مثال دیگر آن در پادشاهی بهرام گور آمده است.بهرام پس از آنکه سپینود دختر شنگل شاه هند را که به دینی دیگر است،به زنی می‏گیرد و با خود به ایران می‏آورد،دستور می‏دهد تا طی اجرای مراسم مذهبی در آتشکده و گزیدن دین جدید،خود را با آب نیز بشوید:

پرستندهء آتش زردهشت‏ همی رفت با باژ و برسم به مشت‏ سپینود را پیش او برد شاه‏ بیاموختش دین و آیین و راه‏ بشستش به دین به و آب پاک‏ ازو دور شد گرد و زنگار و خاک

چاپ مسکو 7/441/2381

5-دربارهء چشمهء حیوان آمده است که هرکس خود را در آن بشوید گناهان او بریزد:

ز فردوس بردارد آن چشمه راه‏ بشویی برو تن بریزد گناه

داستان اسکندر(مول،بیت 1368؛چاپ مسکو،بیت 1340)

افسانهء چشمهء حیوان در اصل از افسانه‏های ایرانی است که همراه با برخی روایات دیگر ایرانی به رمان اسکندر راه یافته است و این چشمهء حیوان چیزی جز همان چشمه‏ای نیست که‏ کیخسرو پیش از آنکه در زمرهء جاودانان درآید در آن غسل کرد و سپس از چشم همراهان‏ ناپدید گشت.

6-آشکارترین مثال تطهیر معنوی با آب در شاهنامه،شستشو پیش از نیایش و پرستش‏ است که موارد آن در شاهنامه بسیار است،از جمله:

ز بهر پرستش سر و تن بشست...

چاپ مسکو 5/381/2454